

نگاهی به تحولات پایان قرن بیستم

□ نوشته دکتر پرویز پیران - از دانشگاه علامه طباطبایی

الف: طرح مسأله

بشر در شرایطی به قرن بیست و یکم پای می نهد که سرگرم تجربه کردن دگرگونی های پرشتاب و همه جانبه ای است، به نحوی که سالهای پایانی قرن بیستم به یکی از متغیرترین دوران های حیات انسانی بدل شده است؛ تغییراتی که در سالنامه زندگی انسانی کم نظیر است. تفاوت تحولات در پایان قرن بیستم با تغییرات گذشته را باید در دامنه فراگیری و نیز در شدت آنها جستجو کرد. گرچه تغییرات دوران ساز و عظیم در زندگی انسانی فراوان بوده است، لیکن هیچ یک نتوانسته با سرعتی خیره کننده به زندگی روزمره بسیاری از مردم در گوشه و کنار جهان وارد شود. تحولات دوران ساز گذشته در اکثر جوامع بشری به تانی، و به صورت مثله شده و گزینشی رسوخ می کرد، لیکن تحولات پایان قرن بیستم دستکم از بعد فنی در مدتی کمتر از یک دهه سراسر عالم را در نوردیده است. به همین دلیل مردم کوچه و بازار در بسیاری از نقاط جهان تغییرات مورد بحث را مورد توجه قرار داده و با شگفتی از دستاوردهای فنی دنیای معاصر داد سخن می گویند و موضوع تحولات، به قول معروف نقل مجالس گشته است. مردم عظمت تحولات یاد شده را بیشتر در جنبه های فنی آن و بطور مشخص در ورود کامپیوتر به خصوصی ترین و روزمره ترین عرصه های زندگی انسانها و برخی از محصولات انقلاب در ارتباطات از راه دور خلاصه می کنند و کمتر کسی از خود می پرسد که این همه دگرگونی از چه روست؟ چه ضرورت هایی این تغییرات را در سالهای پایانی قرن بیستم ایجاد کرده است و ضرورت های یاد شده، خود از چه عواملی نشأت گرفته است؟ در کنار پرسش های مهمی از این دست، نباید از برداشته های ناتمام یا اساسا نادرست در باب تحولات پایان قرن بیستم غفلت کرد. بسیاری حتی در محافل مدرسه ای (آکادمیک) با شادی کودکانه از پایان توسعه نیافتگی سخن به میان می آورند و امیدوارند در پرتو امکانات فنی معاصر، تمامی نقاط جهان چون الگوی غربی توسعه یافته شود. برخی نیز بر این باورند که جهان قرن بیست و یکم با توانمندی های خود بخصوص در زمینه ارتباطات از راه دور سبب خواهد شد تا روستائیان در نقاط دورافتاده نیز (که اکنون جزئی از دهکده جهانی اند) محصولات سنتی خود را به همه بشناسانند و دیری نخواهد پائید که سیل تقاضا به سوی آنان سرازیر خواهد گشت و همه از دستاوردهای وحدت بازارها سود خواهند برد. گروه دیگری از پایان سلطه و آغاز عصر مشارکت یاد می کنند. کوتاه سخن، هرکس از ظن خود دنیای آینده را ترسیم می کند. به راستی تغییرات پایان قرن بیستم دنیایی پرتناقض و پیچیده فراروی آدمیان گشوده است به گونه ای که محقق عجول را در برابر دریایی از اطلاعات ضدونقیض قرار می دهد، چنان که راه به جایی نمی برد.

با عنایت به مباحث بالا، مقاله حاضر کوششی است در جهت پرداختن به پرسش های مهمی که برخی از آنها مطرح گردید؛ بدین امید که موضوع پی گیری شود و راه های برخورد درست با تحولات پیش گفته در عرصه های مختلف زندگی، آنها را در چارچوب شرایط این مرزوبوم گرانقدر، آشکار گردد تا در فرجام معلوم شود که جامعه ایران در گرماگرم تغییرات

پرشتاب جهانی، ناچار از گزینش چه سیاست هایی است؟ دگرگونی های مورد بحث از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز شد و تا اواسط دهه ۱۹۸۰ تقریباً در تمامی زمینه ها نشان خود را برجای گذاشت. در دهه ۱۹۸۰، برای رجوع به این دگرگونی ها مفاهیمی چون جامعه فراصنعتی و جامعه فرا امروزین (پست مدرن) به کار می رفت. اما در دهه ۱۹۹۰ میلادی مفهوم جهانی شدن (Globalization) رایج گردید و به مفهوم مسلط در دوران معاصر تبدیل شد، به گونه ای که امروز همه چیز با رجوع به این مفهوم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. در ظاهر امر، جهانی شدن یعنی ره سپردن تمامی جوامع به سوی جهانی به راستی وحدت یافته که در آن همه چیز در سطح جهانی مطرح و نگرینده می شود. اما در واقعیت، جهانی شدن به معنای آزادی مطلق کسب و کار، برداشته شدن تمامی موانع جریان یافتن سهل و ساده سرمایه و نفوذ آن در تمامی عرصه ها، و حرکت روان اطلاعات، امور مالی، خدمات و بالاخره تداخل فرهنگ ها آنها به سوی یکسان شدگی و یکدستی است، و البته تمامی این امور در مقیاسی جهانی رخ می دهد. هدف نیز دستیابی به بازار واحد جهانی فارغ از موانع در امر تولید، سرمایه گذاری، مالیه، خدمات و اشتغال خواهد بود. برخی پارا فراتر گذاشته و از حکومت واحد جهانی و پول واحد در سراسر گیتی یاد می کنند.

زیربنای تحولات در پایان قرن بیستم را سه فرآیند تاریخی به هم مرتبط پدید آورده است:

۱- انقلاب فنی (تکنولوژیک) بر پایه تکنولوژی های اطلاعاتی (از جمله مهندسی ژنتیک). این انقلاب اگر از انقلاب های علمی-فنی گذشته مهمتر نباشد، دستکم به اندازه دو انقلاب فنی عظیم که متکی به کشف منابع جدید انرژی بوده، با اهمیت تلقی می شود. انقلاب فنی عصر حاضر که به ساده ترین شکل در تحولات کامپیوتر و ارتباطات از راه دور منعکس گردیده است، شرط لازم برای جهانی شدن محسوب می شود.

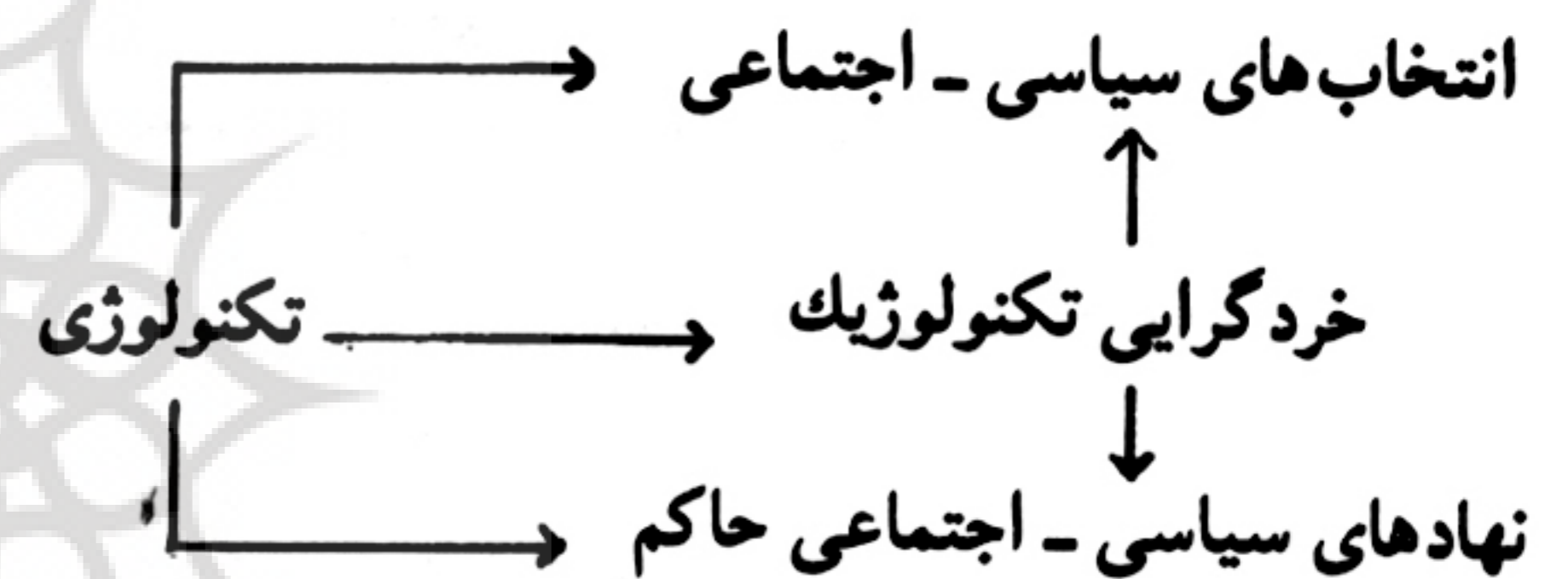
۲- شکل گیری اقتصاد جهانی که در اثر انقلاب فنی عملی گردیده و تحقق یافته است و به معنای شکل گیری و ساخت مند شدن تمامی فرآیندهای اقتصادی در مقیاس گره زمین است. در پرتو شکل گیری اقتصاد جهانی، سرمایه، مدیریت، اشتغال و نیروی کار، تکنولوژی، اطلاعات و حتی بازارها در فضایی جهانی عمل می کنند. شکل گیری بازار واحد اروپایی، و ادغام و وحدت بازارهای جنوب شرقی آسیا، سرآغاز تحقق جهانی شدن اقتصاد است.

۳- ظهور شکل جدیدی از تولید اقتصادی و مدیریت که تولید و مدیریت اطلاعاتی خوانده می شود. مدیریت و تولید اقتصادی - اطلاعاتی دارای ویژگی منحصر به فردی است، بدین معنا که بهره وری و قابلیت رقابت بیش از پیش به تولید دانش جدید و دستیابی به آخرین اطلاعات، عمل آوری اطلاعات و تولید اطلاعات مناسب متکی است (نگاه کنید به Hall و Castells، ۱۹۹۴: ۳، Sassen، ۱۹۹۴: ۱۸ و ۱۲۴-۱۱۹، Sassen، ۱۹۹۴: ۶۲-۴۳). اما واقعاً به چه دلیل چنین جریان های به هم پیوسته ای آنها در سه دهه پایانی قرن بیستم رخ داده است؟ دیگر نمی توان پذیرفت که انقلاب علمی - فنی صرفاً نتیجه

مساعی گروهی دانشمند اندیشمند است که فارغ از آنچه در پیرامون آنان می‌گذرد، در آزمایشگاه‌ها و کلاس‌های درس و بحث، برکنار از رخدادهای زندگی روزمره به کار مشغولند و رنجشان در پگاهی به ثمر می‌نشیند و دیدگاه‌های نوین و اختراعات و کشفیات جدید به ظهور می‌رسد و با تکرار و آزمایش و بررسی بیشتر نهایی می‌شود و به بازار عرضه می‌گردد و از سویی به ذخیره علمی و دانش فنی بشر می‌پیوندد. در پرتو زحمات جامعه‌شناسان و فلاسفه علم به‌ویژه از ۱۹۷۰ به بعد مشخص گردید که علم اجتماعاً و توسط عوامل و متغیرهای گوناگون جامعه تولید و بازتولید می‌شود. به بیان دیگر «معرفت ریشه در زمانی معین و فرهنگی مشخص دارد.» (نگاه کنید به Webster، ۱۹۹۱: ۱۵). مهمتر آنکه پژوهش در تمامی عرصه‌ها، بویژه زمینه‌های فنی (تکنولوژیک)، تنها زمانی امکان‌پذیر است که حمایت‌کننده‌ای گشاده‌دست داشته باشد. حامیان سخاوتمند عصرما، شرکت‌های عظیم، بنگاه‌های اقتصادی و صاحبان سرمایه‌اند و گشاده‌دستی آنان نه به دلیل علم‌خواهی و فن‌دوستی بلکه خواستن سهم و سود بیشتر است. جان استریت در کتاب خود به نام سیاست و تکنولوژی، مشروط بودن پیشرفت‌های تکنولوژی را به شرح زیر نشان داده است:

(نمودار شماره یک)

مشروط بودن تکنولوژی



(نگاه کنید به Street، ۱۹۹۲: ۲۵). البته همان‌گونه که استریت نشان داده است، تکنولوژی بویژه با امکاناتی که فراهم می‌آورد به نوبه خود بر نهادهای سیاسی - اجتماعی حاکم و بر انتخاب‌های سیاسی - اجتماعی مؤثر می‌افتد. لیکن در وهله نخست، تکنولوژی از انتخاب‌های سیاسی - اجتماعی و نهادهای سیاسی - اجتماعی حاکم تأثیر می‌پذیرد و پس از تحقق، خود عامل برخی تغییرات می‌گردد. پس، برای پاسخ دادن به پرسش‌های مطروحه چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه بر شکل‌گیری نهادهای سیاسی - اجتماعی موجد دگرگونی‌های پرشتاب و فراگیر در پایان قرن بیستم نظری هرچند گذرا افکنده شود و ضمن معرفی ساخت کلی، تناقضات درون‌ساختی که ضرورت تغییر را ذاتی جامعه مغرب‌زمین گردانیده است، مورد اشاره قرار گیرد.

ب: پیشینه امر

تغییرات پایان قرن بیستم در واقع تغییرات نظام سرمایه‌داری است و لذا برای درک درست رخدادهای قرن بیستم باید به پیدایش و رویش نظام سرمایه‌داری و نهادهای اصلی آن از یکسو و نیروی محرکه و منطق درونی این نظام رجوع کرد. گرچه کسب و گردآوری ثروت و تلاش در جهت افزایش آن کهنسال است، لیکن تحصیل آن با ابزارهای عقلانی یعنی از راه محاسبه دقیق بدون توجه به هدف نهایی، یا به بیان دیگر، قلب مفهوم عقلانیت کاربردی (Instrumental Reason)، امریست تازه. از این دیدگاه، سرمایه‌داری غرب پدیده‌ای است منحصر به فرد و جدید. بدیهی است که این نظام برای اولین بار بر ویرانه‌های گذشته اروپای غربی روئیده است و ادامه منطقی آنها از دیدگاه تحولات تاریخی است. جامعه‌شناسان کلاسیک گذشته از دیدگاه‌های نظری متفاوت و گاه

○ امواج تحولات در پایان سده بیستم، جهانی پر تناقض و پیچیده فراوری انسانها گشوده است، به گونه‌ای که پژوهشگران شتاب زده در برابر دریائی از اطلاعات ضد و نقیض راه به جایی نمی‌برند.

○ دگرگونیهای پدید آمده در آستانه قرن بیست و یکم سبب برداشتهای ناتمام یا اساساً نادرست و امیدواریهای بی‌جا شده است: بسیاری کسان، حتی در محافل دانشگاهی، با شادی کودکانه از پایان توسعه یافتگی سخن می‌گویند و امید دارند که در پرتو امکانات فنی معاصر، تمامی نقاط جهان همانند الگوی غربی توسعه یابد؛ برخی براین گمانند که همگان از یکپارچه شدن بازارها سود خواهند برد؛ و گروه دیگری از پایان دوران سلطه و آغاز عصر مشارکت یاد می‌کنند.

○ به ظاهر، جهانی شدن یعنی ره سپردن تمام جوامع به سوی دنیائی به راستی وحدت یافته که در آن همه چیز در سطح جهانی مطرح و نگریسته می‌شود. اما در واقع، جهانی شدن به معنای آزادی مطلق کسب و کار، برداشته شدن موانع از سرراه سرمایه و نفوذ آن در همه عرصه‌ها، حرکت روان اطلاعات، امور مالی، خدمات و بالاخره تداخل فرهنگها، آنهم در جهت یکسانی و یکدستی است.

متضادشان، درباره این نکته که سرمایه‌داری اروپای غربی پدیده‌ای تازه و منحصر به فرد است اتفاق نظر دارند و منطق درونی آن را «وظیفه» دایمی افزایش سرمایه (Capital و نه مفهوم عام ثروت) به عنوان هدف اعلام می‌دارند؛ چیزی که ماکس وبر آن را وجه مشخصه سرمایه‌داری (Ethos of Capitalism) خوانده است (نگاه کنید به Weber، ۱۹: ۵۱). چنین هدفی نیز همان‌گونه که اشاره شد با محاسبه دقیق تحقق می‌یابد. مشهورترین شکل بیان این امر، تغییر نقش پول (M) به عنوان نماد عینی سرمایه در روابط اقتصادی از واسطه به هدف است (C-M-C = کالا - پول - کالا به M-C-M = پول - کالا - پول). سرمایه ثروتی است که برای سرمایه‌گذاری گرد می‌آید تا سرمایه بیشتری به کف آید. هدف، خزانه‌ای از جواهرات، گنجی چشم‌گیر، زمین و حتی مصرف نیست. هدف سرمایه فی نفسه است. باز هم به قول وبر، فایده‌نهایی و معنای درونی دنیای مدرن، «انباشت» است برای نفس «انباشت». بدین ترتیب، این هدف سرمایه‌داری قادر به ارائه فلسفه حیات و جایگاه فرد در درون جامعه نیست. لذا وقوع آنچه نیچه آن را نیهیلیسم غربی، یا دورکایم شرایط آنومیک (درهم‌ریختگی ارزش‌ها و خلأ ارزشی) نامیده است، گریزناپذیر می‌گردد. بعدها مفاهیمی چون «بحران ریشه‌ای زندگی انسان غربی» و فقدان پاسخ به مسأله معنا که از سوی متفکران مکتب انتقادی و پدیدارشناسان بخصوص هوسرل مطرح گردید، در واقع برخورد با مسأله فقدان هدف انسانی و جان‌نشین شدن آن با انباشت سرمایه به عنوان هدفی مکانیکی در نظام مورد بحث بود.

اما ناگفته نمی‌توان گذاشت که هدف مورد بحث حداقل در زمینه قدرت تولیدی به چنان پویایی دست می‌یابد که با هیچ تمدنی در طول تاریخ انسان قابل مقایسه نیست. طبعاً چنین توان تولیدی نیازمند یافتن مصرف‌کننده دایمی است و لذا انسان «تک‌ساحتی» یا یک بعدی جامعه امروزین که از تمامی اهداف انسانی جدا و بیگانه شده است، نماد مطلوب‌ترین تصویر از انسان است؛ انسانی که درگیر نظامی است سخت جاذب و جالب، لیکن فاقد محتوا و معنا. و از این رو برای ارضای هدف نظام

سرمایه‌داری، هدفی فردی جز مصرف هرچه بیشتر و تشفی نیازهای مادی‌ای که پیوسته افزایش و گسترش می‌یابد وجود ندارد. بهبود یافته نیست که نظام سرمایه‌داری چاره‌ای جز گسترش در همه ابعاد و طبعا بعد مکانی ندارد و قطعاً باید عالمگیر شود.

تجربه‌های نظام مورد بحث در قرن‌های دهم و یازدهم میلادی زده شد، لیکن مقدر بود که پس از انقلاب صنعتی یعنی در اواخر قرن هیجدهم حاکمیت یابد. فاصله بین این دو زمان صرف ایجاد نهادها و توسعه فرآیندهایی گردید که برای حاکمیت تمام عیار نظام سرمایه‌داری ضروری بود. بر این اساس، از اواخر قرن دهم تا اوایل قرن شانزدهم میلادی را دوران گذار اروپای غربی و قرن شانزدهم تا انقلاب صنعتی را دوران سرمایه‌داری تجاری نامیده‌اند، یعنی دورانی که طی آن سرمایه اولیه (نهاد اولیه) برای پی‌ریزی زیرساخت‌های لازم برای صنعت و برپایی موجود جدیدی به نام کارخانه که ابزار لازم تولید انبوه است، جمع‌آوری گردید. تجارت و رونق مجدد تجارت جهانی یا تجارت در راه‌های دور از یکسو، و استعمار مللی که بعدها به «جهان سوم» موسوم شدند از سوی دیگر، منابع اصلی انباشت سرمایه اولیه بود. تحول مهم دیگر حیات دوباره شهرها بود. شمال ایتالیا و منطقه فلاندرز (بلژیک کنونی و شمال فرانسه) از نخستین نقاطی بود که با تابت تجارت به رشد پای گذارد. و نیز که به قول هانری پیرن (H. Pirenne) جایگاهی منحصر به فرد در تاریخ اقتصادی دارد، قلب تپنده رونق تجارت و شکوفایی شهرها به حساب می‌آمد و برای بقاء چاره‌ای جز تجارت نداشت. در اشعار و در مدارک کلیسای مربوط به قرن یازدهم به بعد، بدان سان از ونیز یاد می‌شود که گویی به جهان دیگری تعلق داشته است. جزیره‌ای غیر فتودال که از طریق تجارت، مصرف تجملی صاحبان قدرت، سلسله مراتب فتودالی و کلیسا را ارضاء می‌کرد و امکان ظهور طبقه تجاری پیشه‌ای را فراهم می‌آورد که سودای استقلال از نظام فتودالی و نهایتاً غلبه بر آن را داشت؛ ونیز الگویی از توسعه را فراروی سایر شهرهای ایتالیا قرار می‌داد. پیزا، جنوا، لوت و ورونا از مهمترین این شهرها بودند. تجارت پررونق زمینه‌ساز توسعه صنایع کارگاهی بویژه صنایع نساجی در شهرهای یاد شده بود. رخداد مهم ناشی از این توسعه، شکل‌گیری مکان طبیعی سرمایه‌داری یعنی شهر، و رهسپار شدن مردم به سوی شهرهای خود فرمان (لازمه سرمایه‌داری) بود. فلاندرز، دربی شمال ایتالیا چنین فرآیندهایی را تجربه می‌کرد و بویژه در صنایع کارگاهی پیشتاز بود. احیاء زندگی شهری در شمال ایتالیا و فلاندرز، گرایش به سوی تجارت و تقویت شهرها را در تمامی اروپای غربی و شمالی شدت بخشید. ایجاد اتحادیه هانسیتیک یعنی اتحاد شهرهای هانس در شمال آلمان و هلند (Hanseatic League) نتیجه مهم چنین گرایش‌هایی بود که مهمترین رویداد قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی به شمار می‌رفت؛ اتحادیه‌ای که به قدرتی اقتصادی بدل شد. نشست‌های رهبران اتحادیه یاد شده، مصروف تدوین رویه‌ها، قوانین و دستورالعمل‌های مربوط به تجارت و کشتیرانی، فعالیت‌های جمعی، صیانت از تجار، بهبود راه‌های آبی، اسکله‌ها، ایجاد اوزان و مقیاس‌ها، پول واحد و تهیه نقشه‌های لازم می‌گردید که نطفه پیدایش طبقه‌ای جدید (سرمایه‌دار) را به عنوان تنظیم‌کننده بازار در خود داشت و به تمرکز هرچه بیشتر منجر می‌شد؛ امری که بعدها با شمشیر حکومت‌های مطلقه به ظهور دولت‌های ملی انجامید. باز هم به این رخداد مهم اشاره خواهد شد.

همان‌گونه که قبلاً آمد، نظام جدید متکی به انباشت سرمایه برای نفس انباشت، نمی‌توانست با محدودیت‌های تولید دستی و خانگی و تولید کارگاهی به اهداف گسترده خود دست یابد. از این رو پیدایش شیوه نوین تولید الزامی به نظر می‌رسید. کارخانه که انبوه تخصص‌ها و انبوه آدمیان را زیر یک سقف گرد می‌آورد، پاسخ مناسبی به نیاز پدید آمده بود. اما ظهور

○ زیربنای تحولات در پایان قرن بیستم را سه فرآیند تاریخی مرتبط با هم پدید آورده است:

۱) انقلاب فنی (تکنولوژیک) بر پایه تکنولوژیهای اطلاعاتی؛ ۲) شکل‌گیری اقتصادی جهانی در پرتو انقلاب فنی؛ ۳) ظهور شکل تازه‌ای از تولید اقتصادی و مدیریت که تولید و مدیریت اطلاعاتی خوانده می‌شود.

○ دیگر نمی‌توان پذیرفت که انقلاب علمی - فنی صرفاً نتیجه مساعی گروهی دانشمند اندیشمند است که فارغ از آنچه در پیرامونشان می‌گذرد و برکنار از رخدادهای روزمره، در آزمایشگاهها و کلاسهای درس و بحث به کار مشغولند. امروزه پژوهش به معنی واقعی کلمه، در همه زمینه‌ها، بویژه زمینه‌های فنی، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که حمایت‌کننده‌ای گشاده‌دست داشته باشد. حامیان سخاوتمند پژوهش در عصر ما، عمدتاً شرکت‌ها و بنگاههای غول‌آسای اقتصادی و صاحبان سرمایه‌های بزرگ هستند که گشاده‌دستی‌شان نه به علت دانش و فن دوستی، که ناشی از خواستن سهم و سود بیشتر است.

○ درست است که تکنولوژی، بویژه با امکاناتی که فراهم می‌آورد، بر نهادهای سیاسی - اجتماعی حاکم و بر انتخاب‌های سیاسی - اجتماعی مؤثر می‌افتد، لکن در وهله نخست از انتخاب‌های سیاسی - اجتماعی و نهادهای سیاسی - اجتماعی حاکم تأثیر می‌پذیرد و سپس خود عامل برخی تغییرات می‌گردد. علم بوسیله عوامل و متغیرهای گوناگون جامعه تولید و بازتولید می‌شود و به بیان دیگر، معرفت ریشه در زمانی معین و فرهنگی مشخص دارد.

کارخانه به نوبه خود محتاج انقلابی علمی - فنی و اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یا به عبارت ساده‌تر، انقلابی تام و تمام یا همه‌جانبه بود که در انقلاب صنعتی متجلی گردید. از شیرین‌کاریهای زندگی آن بود که شهرهای برخاسته از احیاء تجارت و دادوستد یعنی ونیز و سایر شهرهای ایتالیا و به درجات کمتری فلاندرز و شهرهای آلمان و هلند که به ترتیب پیشگامان ظهور سرمایه‌داری تجاری و شکل‌دهی به نهادهای لازم برای ادامه حیات آن نظام بودند، برای صنعتی شدن از مشکلات و تناقضاتی رنج می‌بردند. این شهرها که نمونه نظری (Ideal Type) ماکس وبر از شهر را به یاد می‌آورند، در جریان کسب استقلال نسبی و جدا شدن تدریجی (عمدتاً از طریق خریدن آن یعنی وامدار شدن فتودال‌ها به تجار نوپای شهری) نهادهای کنترلی شدیدی را برقرار ساخته بودند. هانری پیرن در این مورد تا آنجا پیش می‌رود که شهر تجاری نوپای سرمایه‌داری را دارای پیچیده‌ترین نظام قانونگذاری اجتماعی اعلام می‌دارد. شورای شهر به خوبی از تخلفات جلوگیری می‌کرد؛ دارای قوانینی در زمینه حمایت از مزدبگیران و ممانعت از استثمار بود؛ کار زنان و کودکان را ممنوع کرده بود و بر کل شهر احاطه کامل داشت. شهر به کمون شبیه بود، کمونی که توسط شورایی اداره می‌گشت. نظام صنفی بخش مهمی از قواعد مورد بحث را کنترل می‌کرد. نظام صنفی از صنف‌های اجتماعی - مذهبی (سازمان‌های اجتماعی - مذهبی)، اصناف تجاری و بالاخره اصناف صنعتکاری تشکیل می‌شد. این اصناف روابط اجتماعی - شغلی - مذهبی و غیره را نظم می‌بخشیدند و قانونمند می‌ساختند. در چنین نظامی مهمترین متغیر سرمایه‌داری صنعتی یعنی نیروی کار مورد حمایت قرار

ج: الگوی اجتماعی - دموکراتیک

با ظهور سرمایه‌داری صنعتی، شکل‌گیری طبقات سرمایه‌دار و کارگر، گسترش دائمی تولید صنعتی و بازار مصرف، مشخص گردید که واقعیت اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم، در قدرت اقتصادی به مرکزیت شهر لندن نهفته است. قدرت اقتصادی که به گسترش و تمرکز دائمی عنایت دارد در مسیر خود با مشکلات اقتصادی جدی برخورد می‌کند، که دوره‌های رکود اقتصادی تنها نمونه‌ای از آنهاست. انگلستان، فرانسه، آلمان، ایالات متحده و ژاپن از ۱۸۲۵ که نخستین دوره انقباض سرمایه‌داری در انگلستان آغاز شد، تا امروز با نوسانات شدید بازار و دوره‌های رکود روبرو بوده‌اند و تمامی مساعی سرمایه‌داری مصروف نجات نظام و در عین حال تحقق و گسترش انباشت شده است. دوره‌های رکود با بیکاری شدید و فقر و محرومیت، و دوره‌های انبساط با تورم کم‌رشدن و استثمار بیشتر محرومان و در رأس آنها کارگران را نشانه می‌گیرد. چنین شرایطی گسترش جنبش‌های اجتماعی را قهری ساخت و قدرت اقتصادی که جوهر نظام سرمایه‌داری قرن نوزدهم بود با جنبش‌های سیاسی - ایدئولوژیک، جنبش‌های طبقاتی، جنبش‌های رهایی بخش ملی و جنبش‌های برابری نژادی روبرو گردید؛ مبارزه‌ای که از ۱۸۳۰ شکلی جدی به خود گرفت و تا پایان قرن نوزدهم به نوعی ادامه یافت. مبارزات مردمی و بویژه کارگری، جنبش‌های نظری در رد سلطه سرمایه‌دارانه از چشم‌اندازهای فرهنگی از یکسو، و نیاز سرمایه‌داری به بالا بردن سطح زندگی اکثریت مردم از سوی دیگر، ظهور دولت میانجی (نماینده سرمایه‌داری) را تسهیل کرد. دولت‌های بسیج‌کننده، ترویج‌کننده، انتخاب شده، و در مجموع دولت‌های سوسیال دموکرات و سوسیالیست دوشادوش سرمایه‌داری به نوسازی اقتصاد و جامعه اروپای غربی و شمالی و ایالات متحده همت گماردند. فاعلان در صحنه جامعه، اجتماعی بودند؛ پاسخ مبارزات امر و مسأله‌ای اجتماعی بود؛ کار، تولید، روابط تولید، طبقات، حقوق اجتماعی، حق کار، حق سرپناه، آزادی بیان و عقیده، از جمله مفاهیم مورد بحث و تأکید بود. در کنار دولت‌های حمایت‌کننده غربی، ورود به قرن بیستم با دورخداد مهم یعنی تشکیل بلوک سوسیالیسم دولتی از یکسو و جنبش‌های رهایی بخش ملی در جهان سوم (ظهور شبه سرمایه‌داری‌های اقماری) از سوی دیگر همراه بود. مبارزات ضد استعماری تا دهه ۱۹۷۰ میلادی به ظهور دولت‌های «شبه ملی» و ماهیتاً فاشیستی (البته با چند استثناء از جمله هند و نظایر آن) انجامید. امروزه با کاهش قدرت و نزول دولت‌های حمایت‌کننده، مرگ تدریجی سوسیال دموکراسی و شبه سوسیال دموکراسی، بازگشت به خط‌مشی‌های لیبرال ارتدوکس و فروپاشی سوسیالیسم دولتی، صحنه تاریخی از فاعلان اجتماعی خالی است؛ نیروی تغییرآفرین ماهیتاً اقتصادی شده است؛ نیروهای اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیک و روشنفکری دچار انحطاط گشته‌اند و قدرت تغییرآفرینی خود را از دست می‌دهند. پایان قرن بیستم، به یک معنا، مرحله فروپاشی بدون الگوی جایگزین است. بخش مهمی از کنترل‌های سیاست بر اقتصاد که به دلایل سیاسی و ایدئولوژیک یا برای حفظ منافع گروه‌ها و طبقات شکل گرفته بود، در حال منتفی شدن است. نتیجه، پرولتریزه شدن مجموعه وسیعی از انسانهاست. گسترش فقر، بی‌سرپناهی، بیکاری و سرگردانی، احساس جدا ماندن و حاشیه‌ای شدن، نتیجه قهری سرمایه‌داری جهانی با کمترین محدودیت‌هاست. به راستی از چهره الگوی اجتماعی - دموکراتیک در حال فروریختن است و بالاخره جوهر تحولات در پایان قرن بیستم را در کجا باید جستجو کرد؟ ■

(دنباله دارد)

داشت و استثمار کامل آن ممکن نبود. از این رو، پیشگامان سرمایه‌داری تجاری، در جهت شکوفایی سرمایه‌داری و ورود به دنیای تولید انبوه از طریق تولید کارخانه‌ای، با مانعی جدی روبرو بودند. قوانین و قواعد حاکم بر شهرهای مورد بحث، ارزش‌گذاری بر پایه نیروی کار به عنوان کالا (منشاء ارزش اضافی = سود) را غیرممکن می‌ساخت. از سوی دیگر، سودبری در شهرهای مذکور نیز روبرو به کاهش داشت، زیرا انبوهی از شهرها تنها در فکر حفظ خود و آرزومند بودند که به هر قیمت سهم بیشتری نصیب شهر خود سازند. درگیری و رقابت آشکار و پنهان مانع دیگری بر سر راه توسعه سرمایه‌داری به شمار می‌رفت. لذا پیدایش دولت ملی و مرزبندی بر اساس کشور و نه شهر و پایان دادن به هرج و مرج در روابط بین شهرها ضروری به نظر می‌رسید. ظهور دولت ملی، و دست‌اندازی به سایر ملل یعنی استعمار بخش‌های مهمی از جهان، دو گام جدی در جهت تبدیل سرمایه‌داری تجاری به صنعتی محسوب می‌شد. گام‌های دیگری که باید برداشته می‌شد عبارت بود از: (۱) تغییر سازمان اقتصادی یعنی ایجاد سازمانی بوروکراتیک و خردگرا در جهت حداکثرسازی سود، حداقل‌سازی هزینه و زمان - ظهور بنگاه‌های سرمایه‌داری تولیدکننده برای بازار، آنهم از طریق کار مزدبری بدون قائل شدن کمترین نقشی برای روابط خانوادگی، خونی و غیره، یعنی سازمانی کاملاً رسمی، بنگاه‌هایی که در درون بازارهای ملی و جهانی کار می‌کنند - و صدها نهاد، بانک، شرکت تضامنی، اتحادیه و غیره کنترل آنها را برعهده دارند؛ (۲) رشد چشم‌گیر فنی - علمی یا تکنولوژی از طریق توسعه دائمی دانش و استفاده دائمی از دانش انباشته شده برای تولید، دگرگونی شیوه تولید و پاسخگونی هرچه بیشتر به نیازهای مصرفی موجود یا مصنوعاً ایجاد شده. رشد فنی و علمی به ایجاد تحول در دو زمینه اساسی فرایند تولید توجهی ویژه داشت: نخست، تا آنجا که ممکن است از ماشین‌هایی استفاده کند که با نیروی دیگری، متفاوت از نیروی حیوان، به حرکت درمی‌آید؛ و دوم، منابع اولیه مورد استفاده خود را متنوع و بهینه سازد تا به کارایی بیشتر و مالا به سود بیشتر دست یابد؛ (۳) ایجاد زیرساخت‌ها و نهادهای صنعتی که شامل حرکت از شیوه تولید ماقبل سرمایه‌داری به تولید صنعتی، از تولید کالاهای مصرفی به تولید کالاهای تولیدی، و از تجارت کالاهای لوکس به تولید انبوه کالا است. مقدر بود که گام‌های بالا در شمال اروپا زودتر برداشته شود و پیشقراولی صنعت از آن انگلستان شود.

درگیری و کشمکش‌های منجر به جنگ داخلی، به ظهور دولت ملی انجامید و غارت‌مندی که جهان سوم نام گرفته‌اند، نهاده اولیه یا سرمایه لازم را فراهم آورد؛ سرمایه‌ای که بخشی از آن برای توسعه دانش و فن صرف شد و زمینه ساز صدها اختراع و کشف گردید. استثمار نیروی کار در شرایط بازار، با سرمایه به کف آمده، دنیای صنعتی را شکل داد. معدن زغال سنگ و کارخانه عظیم و دود زده ذوب آهن نماد چنین دنیایی شد که مرکز ثقل آن در شهر بود. کنترل سرمایه در کف طبقه‌ای نوپا و ذینفوذ و کنترل عمومی در دست دولت ملی بود. بدین سان، انگلستان که در اواخر قرن پانزدهم از فقیرترین کشورهای اروپا محسوب می‌شد، به مرکز ثقل تحولات گوناگون بدل گردید. گرچه تولید پشم و پنبه عالی در انگلستان و دادوستد آن در تمام اروپا، صنایع نساجی را رونقی عظیم داد، لیکن زغال سنگ و کارخانه ذوب آهن هر دو ذاتاً «کاربر» هستند و استثمار کارگران را ناگزیر می‌سازند، پی‌ریزی صنعت جدید را برعهده داشتند. ظهور کالونیسم و پروتستان‌گرایی در کنار بروز تحولات در نگرش نوین علمی (متکی به آزمایش و محاسبه دقیق) تصویر دنیای جدید را کامل کرد تا نیروی محرکه و منطق درونی نظام سرمایه‌داری یعنی انباشت دائمی برای انباشت تحقق یابد.